

مطالعه جمعیت‌شناختی تأثیر جوان‌همسری بر ازدواج

دختران

مجید کوششی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

زهرآ قربانی*

دانش آموخته جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده

هدف این مقاله مطالعه تأخیر در ازدواج مردان و الگوهای همسرگزینی سنی آن‌ها و اثر آن بر تأخیر در ازدواج و افزایش ریسک تجرد زنان است. برای اجرای این پژوهش از داده‌های آمارگیری اقتصادی-اجتماعی خانوار در سال ۱۳۸۰ استفاده شد. ایده اصلی این مقاله بر این نکته استوار شده است که علاوه بر مسائلی از جمله مضیقۀ ازدواج، که به‌عنوان مشکل ازدواج جوانان ذکر شده‌اند، عامل دیگری نیز بر بازار ازدواج اثرگذار است و آن شیوه‌های همسرگزینی سنی است. این مقاله نشان می‌دهد که هرچه سن مردان در اولین ازدواج افزایش یابد، سن ازدواج زنان نیز افزایش خواهد یافت و هر چه سن مرد افزایش می‌یابد فاصله سن ازدواج زن و مرد بیشتر می‌شود. به‌گونه‌ای که تحلیل‌ها نشان می‌دهد که جوان‌همسری در میان مردان در جدیدترین نسل‌ها به میزانی حدود ۶۷ درصد شایع‌تر از همسن‌همسری و بزرگ‌همسری است. یافته‌ها به طور واضح نشان می‌دهد که تأخیر در ازدواج مردان با کاهش تقاضای ازدواج در سنین پایین‌تر، از یک‌سو به تأخیر در ازدواج دختران و از سوی دیگر با توجه به تمایل مردان به ازدواج با زنان جوان‌تر و کاهش جالب‌توجه احتمال ازدواج زنان در سنین بالاتر، می‌تواند به افزایش ریسک تجرد در میان دختران منجر شود.

واژگان کلیدی

تأخیر در ازدواج، الگوی سن ازدواج، فاصله سنی زوجها، تجرد قطعی، متأهلان هم‌دوره

مقدمه

ازدواج واقعه‌ای اجتماعی، زیستی و فرهنگی است که به دلیل نقش بنیادین آن در تشکیل خانواده اهمیت به‌سزایی دارد. تغییراتی در الگوی ازدواج جوانان در جوامع توسعه‌یافته و به دنبال آن در دهه‌های اخیر در جوامع در حال توسعه رخ داده، که حاکی از این است که ازدواج در مرحله گذار از الگوهای سنتی به سمت الگوهای مدرن است. در حال حاضر طی مراحل گذار جمعیتی و در پی توسعه اقتصادی-اجتماعی، شاهد تغییراتی در الگوهای سنتی ازدواج هستیم که محققان مختلفی به آن اشاره کرده‌اند. با ظهور دومین گذار جمعیتی^۱ که از آن به‌عنوان گذار در خانواده و تشکیل خانواده نیز یاد می‌شود، الگوی سنتی سابق به‌طور کلی دچار تغییراتی اساسی شده و الگوهای جدیدی از ازدواج نمود یافته‌اند که عبارت هستند از: افزایش میانگین سن در اولین ازدواج، افزایش تعداد مجردها (هرگز ازدواج نکرده‌ها)، کاهش ازدواج‌های ترتیب یافته، افزایش آزادی در انتخاب همسر، افزایش روابط خارج از ازدواج، همخانگی و افزایش طلاق و... که در میان جوامع مختلف در حال همگرایی هستند (ون‌دکا، ۱۹۸۷: ۷-۱). از سویی توسعه اقتصادی-اجتماعی در جوامع که اغلب با عنوان نوسازی و مدرنیزاسیون بیان شده است؛ در ایجاد تغییرات در حوزه زناشویی و تشکیل خانواده بی‌تأثیر نبوده است. نوسازی از طریق ایجاد نیازها و تقاضاهای جدید و نمایاندن سبک‌های جدیدی از زندگی بالانحص در میان جوانان، آن‌ها را با مسائل جدیدی درگیر و آشنا کرده به‌گونه‌ای که نیاز به ازدواج و تشکیل خانواده را به اولویت‌های بعدی منتقل کرده است (مالهوترا، ۱۹۹۶).

از طرفی زندگی اجتماعی و خانوادگی دختران و زنان از اثرات توسعه اقتصادی-اجتماعی بی‌نصیب نبوده است. حضور بیشتر زنان در فعالیتهای اقتصادی-اجتماعی خارج از منزل به تجربه استقلال مالی در این گروه منجر شد و همین امر نیاز به ازدواج و تشکیل خانواده را در آن‌ها کم‌رنگ‌تر کرد. امکان آموزش و بهره‌مندی از تحصیل و اشتغال خارج از خانه و حضور بیشتر در عرصه‌های اجتماعی موجب شد تا زنان و دختران سال‌هایی از زندگی خود را برای کسب این موقعیت‌ها صرف کنند که به‌نوبه خود هزینه فرصت از دست رفته در ازدواج را افزایش می‌دهد (گلدشتاین و کینی، ۲۰۰۱: ۵۰۶-۵۱۹).

1. second demographic transition
2. Vande Kaa



چنین به نظر می‌رسد که این تغییرات در نهایت به تأخیر در ازدواج جوانان منجر خواهد شد و از آنجایی که در جامعه ما تقاضای ازدواج از سوی پسران مطرح می‌شود و با توجه به اینکه مسئولیت و سرپرستی خانواده در اصل بر عهده پسران است، این تغییرات به تأخیر در امکان تأمین شرایط مناسب برای تشکیل خانواده و در نهایت تأخیر در تقاضای ازدواج از سوی پسران منجر می‌شود. پیداست که هر عاملی که موجب تأخیر در ازدواج پسران شود، به شکلی آشکار و پنهان سهمی در تأخیر ازدواج دختران خواهد داشت. نگرانی اصلی این است که با توجه به این که پسرانی که در سنین بالا ازدواج می‌کنند نسبت به آن‌ها که در ازدواج تأخیر کمتری دارند، کمتر مایل به ازدواج با دختران هم‌سن یا حتی کمی جوان‌تر از خود هستند. این بدین معنی است که دخترانی که ازدواج آن‌ها به اواخر دهه ۲۰ و به‌ویژه به دهه ۳۰ زندگی به تعویق می‌افتد، به شدت شانس ازدواج را از دست می‌دهند. پی‌آمد جمعیتی و در نهایت اجتماعی این پدیده افزایش این احتمال است که سهمی تأمل‌پذیر از دختران هرگز ازدواج نکنند، هرچند آمارهای سرشماری‌های اخیر نشان می‌دهد که هنوز ازدواج دختران در ایران عمومیت دارد.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه‌های تبیین تغییرات نهاد خانواده و ازدواج در طیف گسترده‌ای از نظریه‌های خرد و کلان توسط محققان علوم اجتماعی طرح و به‌کار برده شده‌اند. بیشتر نظریه‌هایی که به تحول تاریخی جوامع و تغییر در ماهیت و کارکرد خانواده توجه کرده‌اند، بر شواهدی از جوامع توسعه‌یافته و عمدتاً غربی استوار هستند. در اکثر موارد، مثلاً در تبیین تغییرات خانواده و ازدواج در جریان گذار جوامع از سنتی به مدرن، صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزش، درآمد، مصرف، ارتباطات، حمل‌ونقل و انواع متفاوت پیشرفت‌های فن‌آوری در این تبیین‌ها عناصری کلیدی بوده‌اند. لستهاق و همکاران (۱۹۸۶)، معتقد هستند که تغییرات اساسی در ازدواج، همخانگی بدون ازدواج، آزادی در روابط جنسی، طلاق و فرزندآوری خارج از ازدواج، که در عنوان «گذار جمعیتی دوم» مفهوم‌سازی شده، از غرب اروپا به شرق اروپا نیز گسترش یافته‌اند. آن‌ها این فرضیه را مطرح کردند که این تغییرات به سایر مناطق جهان نیز گسترش خواهد یافت. کالدول (۱۹۸۱)، فریدمن (۱۹۷۹ و ۱۹۸۷) و وندکا (۱۹۹۶) تأکید کرده‌اند که ارزش‌ها و

نگرش‌ها و ایده‌آل‌های غربی در تمام مناطق دنیا منتشر خواهند شد و تأثیرات زیادی بر ارزش‌ها و رفتار خانواده در بسیاری از مناطق خارج از جهان غرب خواهند داشت (تورنتون و همکاران، ۲۰۰۸: ۴-۱۱).

بر اساس آن دسته از مطالعاتی که تغییر در سن ازدواج را به تغییرات اقتصادی و اجتماعی جوامع نسبت داده‌اند، الزامات اقتصادی و اجتماعی هر دوره، زمان تشکیل خانواده و الگوهای آن را تعیین می‌کند. برای مثال در پایان دوره ماقبل صنعتی (کشاورزی) و در ابتدای مرحله صنعتی شدن، مردان در سنین بالاتری ازدواج می‌کردند. علت اصلی تأخیر در ازدواج، به فقدان آمادگی اقتصادی افراد برمی‌گردد. بدین معنی که آمادگی اقتصادی افراد (تهیه امکانات لازم برای زندگی مستقل) برای ازدواج به زمان بیشتری نیاز دارد. از طرف دیگر افزایش سن ازدواج در ابتدای صنعتی شدن را می‌توان به کمتر شدن کنترل خانواده در ازدواج نسبت داد (میشل ۱۳۵۴: ۱۴۶).

بعضی از پژوهشگران برای تفاوت در زمان تشکیل خانواده به جریان نوسازی اشاره کرده‌اند (مالهوترا و تسوی^۱، ۱۹۹۶)، اگرچه ممکن است تمایز بین توسعه‌یافتگی و نوسازی در این خصوص اهمیت زیادی نداشته باشد. بر این اساس، کاهش یا افزایش سن ازدواج با درجه‌های نوسازی مقایسه شده است. در جریان نوسازی، خانواده‌محوری به فرد محوری تبدیل می‌شود. فرایند نوسازی با ترجیح خانواده هسته‌ای، فردمحوری، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می‌کند. آسان‌تر شدن تدارک زندگی مستقل در نوسازی کامل، همانند صنعتی شدن، می‌تواند کاهش سن ازدواج را به همراه داشته باشد (محمودیان، ۱۳۸۵: ۳۰).

تاکنون به ازدواج به‌عنوان نقطه عطفی مهم در فرایند گذار به بزرگسالی، کمتر توجه شده است. در شرایط کنونی، ازدواج نسبت به مجرد جاذبه کمتری یافته است. یکی از این دلایل شرایط سخت اقتصادی برای مردان جوان است (وایت و گولدچیدر، ۱۹۸۶: ۹۱). دلایل مردان و زنان برای ازدواج متفاوت است. زنان بیشتر به‌منظور تأمین نیازهای مالی ازدواج می‌کنند و با ازدواج آزادی بیشتری را در زمینه‌هایی مثل خلوت، دوستان، کنترل بر برنامه‌ریزی‌ها و



سبک‌های زندگی مورد علاقه خویش نسبت به مردان از دست می‌دهند (برنارد^۱، ۱۹۷۲). برعکس مردان مزایای غیراقتصادی زیادی را که مرتبط با ازدواج است از جمله خدمات خانگی، حفظ و بقاء و سلامت روحی و فیزیکی به دست می‌آورند (همان). امروزه زنان با کمک جایگزین‌هایی برای ازدواج (مثل دریافت دستمزد و بهره‌مندی از نظام‌های رفاهی)، از حمایت مالی بهره‌مند شده‌اند. این گزینه‌ها اجازه می‌دهد تا گروهی از آن‌ها خلوت و آزادی و استقلال لازم را حفظ کنند و بنابراین، ازدواج فاقد چنین نقشی در زندگی آن‌ها می‌شود که به‌نوبه خود فراوانی ازدواج آن‌ها را کاهش می‌دهد (وایت و گولدچیدر، ۱۹۸۶: ۹۲).

منشأ نظری پژوهش‌ها درحوزه مطالعات ازدواج جوانان را می‌توان در سه نظریه جستجو کرد. نظریه اول مفهوم‌سازی ازدواج به‌عنوان مبادله منابع اقتصادی مردان با مهارت‌های خانه‌داری زنان است (بیکر، ۱۹۷۴). اگر ازدواج مبادله منابع اقتصادی مردان با کار خانگی زنان باشد، پس زمانی که مردان یک کار و شغل تمام وقت پیدا می‌کنند اتفاقی مهم است که در تعیین زمان ازدواج مؤثر است. بنابراین، اگر یافتن شغل مشکل باشد، ممکن است که ازدواج یک مرد جوان، بسته به زمان لازم برای جستجوی شغل، به تأخیر بیفتد (هیدر^۲، ۱۹۹۸: ۲). نظریه دوم به این موضوع اشاره دارد که افراد جوان سرانجام به موقعیت بزرگسالی دست خواهند یافت. در این دیدگاه ازدواج شبیه به یک آیین گذار است. این دیدگاه به دیگر اتفاقات مرتبط با دوره بزرگسالی، مانند زندگی مستقل از والدین، فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه یا خدمت نظام وظیفه اشاره دارد که بر زمان ازدواج تأثیرگذار هستند. اگر قرار باشد گذار به بزرگسالی به‌واسطه ازدواج رخ دهد ممکن است که توسط اتفاقات نام برده شده به تعویق بیفتد (همان: ۳). نظریه سوم ازدواج را به‌عنوان یک سنت در نظر می‌گیرد، که فعالیت‌های جنسی و پرورش فرزندان را تنظیم و کنترل می‌کند. ازدواج می‌تواند به‌عنوان یک سنت اجتماعی تلقی شود که از طریق آن فرد با یک شریک جنسی خاص پیوند می‌یابد و مسئول جامعه‌پذیری فرزندان یک واحد خانوادگی شناخته می‌شود (کرتزر^۳، ۱۹۹۳؛ لستهاق، ۱۹۸۰).

زنان تمایل زیادی برای ازدواج با مردان شاغل با دستمزد بالا دارند و تصمیم زنان برای

1. Bernard
2. Heather
3. Kertzner

ازدواج بیشتر از این عامل اثر می‌پذیرد تا جذابیت مردان، در عمده موارد زن و مرد زمانی ازدواج می‌کنند که مرد استطاعت مالی را به‌عنوان تأمین‌کننده زندگی داشته باشد (لوید و ساوت، ۱۹۹۶). مفهوم کانونی در نظریه مبادله توانایی مالی است که به مرد جوان امکان حضور و رقابت در بازار ازدواج را می‌دهد. به این دلیل پژوهش‌های بسیاری نشان داده‌اند که مردان با درآمد بالا به احتمال زیاد بیشتر از مردان با درآمد پایین ازدواج می‌کنند (مک دونالد و ریندفوز، ۱۹۸۱؛ ماری و وین شیپ، ۱۹۹۱). برخی نیز این توانایی برای ازدواج را در توانایی مالی مردان برای تهیه یک خانه مستقل عملیاتی کرده‌اند (هوگان، ۱۹۹۱؛ اوپنهایمر، ۱۹۹۷). گلدچیدر و وایت (۱۹۸۶) در توجیه اهمیت بیشتر اشتغال مردان نسبت به اشتغال زنان به این امر اشاره کرده‌اند که مردان به‌عنوان نان‌آوران اولیه در خانواده هستند و در نتیجه زمانی ازدواج می‌کنند که منابع مالی لازم برای ایفای این نقش را داشته باشند (هیدر، ۱۹۹۸: ۳-۲).

فشارهای اقتصادی بر زمان ازدواج و عمومیت ازدواج مردان به‌طور مستقیم و ازدواج زنان به‌طور غیرمستقیم اثر دارد. جان کلام در تأثیر شرایط اقتصادی بر زمان‌بندی ازدواج و رابطه بین این دو، شکافی است که بین سطوح واقعی و ایده‌آل‌ها و انتظارات پدید می‌آید. امکان ازدواج وابسته است به میزان امنیت اقتصادی که برای ایجاد یک خانواده جدید لازم است و بر اساس هنجارهای طبقه اجتماعی مشخص می‌شود. زمانی که استانداردهای راحتی و آسایش و انتظارات در زمینه تحصیل، آموزش شغلی، درآمد یا پس‌اندازها سریع‌تر از ابزارهای لازم برای رسیدن به این انتظارات افزایش می‌یابد و یا زمانی که استانداردها و انتظارات ثابت است، اما شرایط مادی بدتر می‌شود، تعدادی از ازدواج‌ها احتمالاً به تأخیر می‌افتد. برعکس بهبود شرایط اقتصادی تحت استانداردهای ثابت موجب ازدواج زودرس می‌شود. زنان عمدتاً پیردختری را داوطلبانه انتخاب می‌کنند چرا که استانداردهای گفته شده را اغلب با تأخیر کسب می‌کنند و نقش‌های همسری و مادری را جز تحمیل مجموعه‌ای از حقوق و وظایف محدود نمی‌دانند (دیکسون، ۱۹۸۷: ۴۴۹).

زمان انتقال به یک شغل ثابت بر زمان ازدواج بسیار اثرگذار است. سن ازدواج برای هر دو جنس به‌طور فزاینده‌ای به زمان ورود مردان جوان به یک شغل نسبتاً ثابت وابسته است. تا زمانی که نقش اقتصادی مردان در خانواده اهمیت ملاحظه‌پذیری دارد، این ماهیت اقتصادی

1. MacDonald & Rindfuss



به‌عنوان یک عامل اصلی در زمان ازدواج زنان اثرگذار خواهد بود، حتی اگر رفتار زنان در بازار کار نیز تغییر یابد. با تغییرات در نقش‌های جنسیتی، تغییرات مشابهی در سن ازدواج به‌وجود می‌آید، زیرا دسترسی وسیع زنان به بازار کار به اضافه مجموعه دیگری از عوامل بیرونی نیاز به سازگاری‌هایی در هر دو جنس دارد. از طرفی اهمیت حق انتخاب در ازدواج، بر اساس جامعه‌پذیری قبل از ازدواج، گرچه می‌تواند اثرات مثبتی در خود داشته باشد، اما در نهایت به تأخیر در سن ازدواج منجر می‌شود. در مجموع همه این عوامل می‌تواند موجب تغییرات و تفاوت‌هایی در سن ازدواج و به‌خصوص پدیدار شدن روندهای اخیر به شکل تأخیر و بی‌ثباتی‌های وسیع در ازدواج شوند (اوپنهایمر، ۱۹۸۸: ۵۸۶). در عین حال نباید از نظر دور داشت که کاهش در نرخ اولین ازدواج لزوماً به این معنی نیست که نسبت زیادی از زنان تا پایان زندگی هرگز ازدواج نخواهند کرد، بلکه بیان‌کننده این است که سهمی از آن‌ها صرفاً ازدواج را به سنین بالاتری به تعویق انداخته‌اند. با وجود این استمرار در این روند به معنی افزایش نسبت زنانی است که دیرتر ازدواج می‌کنند.

نظریه گذار جمعیتی دوم، که با ارائه شواهدی از جوامع توسعه‌یافته غربی بر تحول خطی و تشابه جوامع در تغییرات ازدواج و خانواده تأکید می‌کند، هنوز شواهدی کافی برای ادعای خود ارائه نکرده و پژوهش‌هایی در این مورد به آن تعداد نیست که بتوان با توان تبیینی بالایی درباره همه جوامع بحث کرد. با وجود این یافته‌های پژوهشی درباره تغییرات نهاد ازدواج و خانواده به‌طور صریح پیوند جنبه‌های زیادی از تغییرات اجتماعی با تغییرات ازدواج و خانواده را تأیید کرده‌اند. یکی از این پیوندها در فرایند اثرپذیری تحولات ازدواج از تغییرات اجتماعی، به مسأله گذار به بزرگسالی در مراحل زندگی افراد مربوط می‌شود. تحول در آموزش‌های حرفه‌ای برای کسب مهارت در اشتغال از نظام استاد-شاگردی به آموزش‌های رسمی، به‌ویژه درباره پسران، یکی از این پیوندها است. در نظامی که آموزش عمومیت نداشت و پسران (چه در شهرها و روستاها) به شیوه سنتی مهارت انجام‌دادن فعالیت اقتصادی را کسب می‌کردند، زمان انتقال به بزرگسالی و برآمدن از عهده تأمین مخارج زندگی، که طبق استانداردهای گذشته چندان بالا نبود، سریع‌تر از دوره‌های جدید بود. بنابراین، با کسب چنین توانایی، اکثر پسران عمدتاً در نوجوانی و به هر حال تا قبل از ۲۰ سالگی انتقال به بزرگسالی را از طریق ازدواج محقق می‌دیدند. امروزه چنین توانایی‌هایی به سرعت گذشته تحقق‌پذیر نیست. انتظارات بازار

کار براساس آموزش‌های رسمی و حرفه‌ای رسمی شکل می‌گیرد و ممکن است پس از سال‌ها آموزش، یافتن شغل خود مستلزم رقابت سنگین و نزدیکی در بازار کار باشد. اگر نظریه‌ها و پژوهش‌هایی را، که بر عامل اقتصادی برای آماده شدن پسران برای ازدواج تأکید می‌کنند، کنار هم قرار دهیم، روشن می‌شود که شرایط اقتصادی جامعه تا چه اندازه بر ورود آن‌ها به بازار ازدواج مؤثر است. پیداست که این تأثیر در جوامعی که در آن تقاضا برای ازدواج از طرف مرد مطرح می‌شود، تعیین‌کننده‌تر است و احتمالاً بیشتر به تأخیر در ازدواج آن‌ها و متعاقباً تأخیر در ازدواج دختران منجر می‌شود.

برعکس پسران، سرعت و عمومیت ازدواج دختران، که در این بازار چندان مختار و مقتدر نیستند، از عواملی تبعیت می‌کند که کمتر مستقیماً تحت تأثیر عوامل اقتصادی و عناصر بازار کار قرار می‌گیرند. در گذشته و در بستر اجتماعی سنتی، دختران طریق دیگری جز ازدواج را برای ادامه زندگی اجتماعی خود نمی‌دیدند. در حالی که در شرایط جدید، بهره‌مندی آن‌ها از فرصت‌های آموزش رسمی عوامل تعیین‌کننده سرعت و عمومیت ازدواج آن‌ها را به سمتی برده است که مستقیم یا غیرمستقیم ازدواج دیرتر را ترغیب و تشویق می‌کنند. افزایش سطح انتظارات و تغییر ایده‌آل‌ها عمدتاً تحت تأثیر فضاها و فرصت‌های جدید، به دشوارتر شدن انتخاب‌ها و پیچیدگی همسرگزینی آن‌ها منتهی شده است. گروهی از دختران تحت تأثیر تغییر در ایده‌آل‌ها نسبت به نسل‌های قبل از خود، کمتر به ازدواج به‌عنوان راهی برای یافتن کمال خود می‌نگرند. گروه دیگر که ممکن است چنین نگاهی به ازدواج نداشته و هنوز متمایل به ازدواج باشند، از یک طرف تحصیل آن‌ها خواسته یا ناخواسته زمان ازدواج آن‌ها را به تعویق می‌اندازد و از سوی دیگر تأخیر در زمان ازدواج پسران زمان انتظار آن‌ها برای تقاضای ازدواج را افزایش می‌دهد. این بدان معنی است که دختران باید در انتظار شانس بعدی ازدواج و فرصت‌های ازدواج در سنین بالاتر باشند که از سنی به سن دیگر کاهش می‌یابد. باید به‌خاطر داشت که شانس‌های بعدی ازدواج دختران از احتمالات مبتنی بر الگوی سنی ازدواج و همسرگزینی سنی تبعیت می‌کند.

روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیل ثانویه داده‌های آمارگیری خصوصیات اجتماعی-اقتصادی



خانوار است که مرکز آمار ایران با همکاری مرکز تحقیقات فرانسه در سال ۱۳۸۰ جمع‌آوری کرده است، پاسخگویانی از تمام استان‌های کشور را شامل می‌شود. در این پژوهش واحد تحلیل فرد است و جامعه آماری را زنان و مردان ازدواج کرده و ترکیب سنی آن‌ها برحسب ازدواج اول تشکیل می‌دهد. به‌منظور مطالعه روند تغییرات الگوی ازدواج و ترجیحات ازدواجی در میان مردان از تحلیل گروه هم‌دوره^۱ (یا تحلیل نسلی)، یا تحلیل توزیع ازدواج در گروه‌های متأهلان هم‌دوره^۲ نیز استفاده شده است. گروه هم‌دوره^۳ از افرادی تشکیل می‌شود که یک واقعه جمعیتی را در دوره‌ای مشابه تجربه کرده‌اند. این مفهوم اعم بر مفهوم نسل^۴ است که در تحلیل‌های جمعیتی به افرادی گفته می‌شود که در یک سال تقویمی به دنیا آمده‌اند. در این تعریف متأهلان هم‌دوره به گروهی گفته می‌شود که در دوره‌ای مشابه ازدواج کرده‌اند. این افراد ممکن است از نسل‌های متفاوتی باشند و به همین دلیل از کاربرد نسل برای آن‌ها اجتناب شده است.

در این تحلیل چند مفهوم دیگر نیز به کار برده شده است. در جدول تقاطع سن ازدواج مردان برحسب سن همسران آن‌ها یا ماتریس همسرگزینی سنی، مردانی که با زنان جوان‌تر از خود ازدواج کرده‌اند گروهی را تشکیل می‌دهند که در نظام همسرگزینی سنی انتخابی به شیوه جوان‌همسری داشته‌اند. گروه دوم در نظام همسرگزینی سنی، هم‌سن همسری است که مردانی را شامل می‌شود که زنانی هم‌سن خود را انتخاب کرده‌اند. این مفهوم ناظر به برابری سن (منفرد) مرد و همسر او است. در حالی که در همسرگزینی سنی در گروه سنی، اگر مردان در هر گروه سنی با زنانی در همان گروه سنی ازدواج کرده‌اند، هم‌سن همسر تعریف شده‌اند. داده‌های مورد استفاده با هر دو مفهوم (هم‌سن همسری در سنین منفرد و هم‌سن همسری در گروه سنی) ساخته و تحلیل شده است. بالاخره بزرگ‌همسری آن‌گونه همسرگزینی سنی را معرفی می‌کند که در آن مردان با زنانی بزرگ‌تر از خود ازدواج کرده‌اند.

1. cohort analysis
2. marriage cohort
3. cohort
4. generation

یافته‌های پژوهش

مطالعاتی که پیشتر انجام شده است، با استفاده از میانگین سال‌های مجرد به خوبی نشان می‌دهد که طی سه دهه اخیر، زنان ایرانی مستمراً ازدواج خود را به سنین بالاتری به تعویق انداخته‌اند (میرزایی و همکاران، ۱۳۷۵؛ کوششی، ۱۳۸۵). براساس این مطالعات در حالی که در سال ۱۳۶۵ ازدواج دختران به‌طور متوسط تا ۱۹/۷ سالگی به تعویق می‌افتاد، این میانگین در سال ۱۳۷۰ به ۲۰/۹، در سال ۱۳۷۵ به ۲۱/۹، در سال ۱۳۸۰ به ۲۳/۲ و در سال ۱۳۸۵ به ۲۳/۳ سال افزایش یافته است^۱ (کوششی، ۱۳۸۵). بنابراین، در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۶۵، دختران ایرانی ۳/۵ سال دیرتر ازدواج می‌کنند. برای دقت بیشتر در این تغییرات و آنچه هدف این مطالعه است، چنانچه به الگوی سنی ازدواج دختران کشور نگاهی کلی بیندازیم، ملاحظه می‌شود که از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵، نسبت دخترانی که تا ۲۵ سالگی ازدواج کرده‌اند از بیش از ۸۰ درصد به حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. یعنی ضمن این که میانگین سال‌های مجرد در کل تأخیر در ازدواج دختران را نشان می‌دهد، آنچه مهم است این که چه تعداد و نسبتی ازدواج خود را به سنین بالاتر به تعویق می‌اندازند. در بازه زمانی ۸۵-۱۳۶۵ نیز می‌توان تغییراتی به همان اندازه بزرگ را مشخص کرد. در طی این دو دهه نسبت زنان ازدواج کرده تا ۲۵ سال از حدود ۸۴ درصد به حدود ۵۱ درصد کاهش یافته است. انتخاب این سن از آن جهت است که در مطالعات جمعیت‌شناختی ازدواج، به‌طور معمول ۲۵ سالگی را برای مطالعه تعجیل و تأخیر در ازدواج جوانان در نظر می‌گیرند. چنانچه سن مورد نظر در این مقاله یعنی ۳۰ سالگی را معیار تأخیر در ازدواج در نظر بگیریم، ملاحظه خواهد شد که در سال ۱۳۶۵ حدود ۹۱ درصد از دختران تا ۳۰ سالگی ازدواج می‌کرده‌اند، در حالی که در سال ۱۳۸۵ این نسبت به ۷۶ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۶۵، ۱۵ درصد به نسبت افراد هرگز ازدواج‌نکرده ۳۰ ساله، افزوده شده است. مسأله پژوهشی این مقاله براساس همین روند تعریف شده و از همین جا آغاز می‌شود. پرسش این است که آیا دخترانی که ازدواج خود را به ۳۰ سالگی به تعویق می‌اندازند، همان اندازه که قبلاً شانس ازدواج داشته‌اند، فرصت

۱. میانگین سال‌های مجرد برای سال ۱۳۸۵ براساس اطلاعات سرشماری ۱۳۸۵ کشور و توسط نگارندگان مقاله محاسبه شده است.



ازدواج خواهند داشت؟ پاسخ علمی به این پرسش مستلزم تحلیل بیشتر و توجه به جزئیات مهمی است.

پیش‌رسی یا تعجیل در ازدواج دختران، تنها ویژگی سنی الگوی ازدواج سنتی در ایران نیست. ویژگی‌های دیگری هم می‌توان برای این الگو ذکر کرد. از جمله این‌که همسرگزینی سنی در الگوی ازدواج جوانان ایرانی، به‌طور تثبیت شده‌ای «جوان‌همسری» بوده است. در این شیوه همسرگزینی سنی، مردانی که ازدواج آن‌ها به سنین بالاتر به تعویق می‌افتد، کمتر مایل به ازدواج با زنانی هستند که همسن آن‌ها یا حتی هم‌گروه سنی آن‌ها باشد. در نتیجه تأخیر در ازدواج مردان می‌تواند بر وضعیت ازدواج دختران تأثیر بگذارد. این شرایط به‌خوبی در جدول ۱ منعکس شده است.

جدول ۱: میانگین سن ازدواج مرد و زن و فاصله سن زوج‌ها در هنگام ازدواج اول در گروه‌های متأهلان هم‌دوره در سال ۱۳۸۰

گروه سنی ازدواج مردان	میانگین سن ازدواج		فاصله سن مرد و زن در هنگام ازدواج
	مرد	زن	
۱۹-۱۵	۱۷/۶	۱۶/۶	۱/۰
۲۴-۲۰	۲۲/۰	۱۷/۹	۴/۲
۲۹-۲۵	۲۶/۵	۱۹/۰	۷/۴
۳۴-۳۰	۳۱/۲	۲۰/۳	۱۰/۹
۳۵ سال و بیشتر	۳۷/۹	۲۲/۷	۱۵/۲
کل	۲۳/۴	۱۸/۲	۵/۱

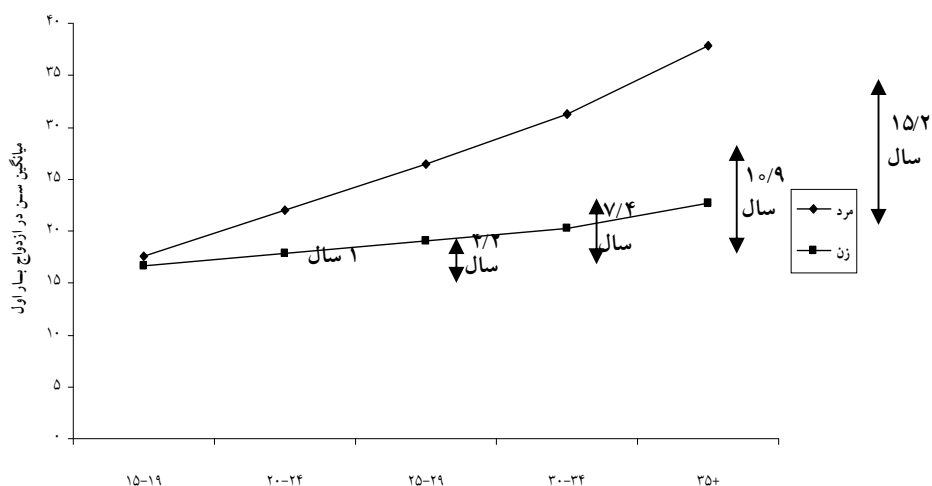
منبع اطلاعات: آمارگیری نمونه‌ای سال ۱۳۸۰

همان‌طور که در جدول ۱ و به شکل ساده‌تری در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود، متوسط سن مردانی که تا سال ۱۳۸۰ ازدواج کرده‌اند، حدود ۲۳ سال بوده و همسران آن‌ها حدود ۱۸ سال بوده‌اند. یعنی مردان به‌طور متوسط حدود ۵ سال بزرگ‌تر از همسران خود بوده‌اند. با این حال، این تفاوت از سن ازدواج مردان تبعیت می‌کند، نه زنان. به‌طوری‌که میانگین فاصله سن زوج‌ها، به‌عنوان معرفی از همسرگزینی سنی مردان، از یک‌سال برای جوان‌ترین گروه سنی مردان (۱۹-۱۵ سال) تا ۱۵ سال در سنین ۳۵ سالگی و بالاتر افزایش می‌یابد.

اگرچه باور بیشتر پژوهش‌گران این است که مسیر تحولات و تغییرات، خطی و لزوماً

مشابه تجربیات جوامع غربی نیست؛ اما نگاهی به وضعیت ازدواج جوانان که به گوشه‌هایی از واقعیت آن در بالا اشاره شد، نشان می‌دهد که الگوی ازدواج جوانان و دختران ایرانی در حال گذار از الگوی سنتی به الگو یا الگوهای مدرن ازدواج است. دور نیست زمانی که الگوی سنتی (در تمامی ابعادش) جای خود را به الگوی مدرن ازدواج دهد. مهم‌ترین ویژگی در جریان این تغییر افزایش سن ازدواج یا تأخیر در ازدواج است که تداوم آن، در صورت ثابت ماندن یا تغییر کندتر الگوی همسرگزینی سنی (نسبت به روند افزایشی تأخیر در ازدواج)، می‌تواند به کاهش عمومیت یا فراگیری ازدواج منجر شود.

نمودار ۱: میانگین سن زوجها و فاصله سنی هنگام ازدواج اول در گروه‌های سنی در سال ۱۳۸۰



منبع اطلاعات: آمارگیری نمونه‌ای سال ۱۳۸۰

آنچه در تحلیل‌های بالا گفته شد به این معنی نیست که در جریان افزایش سن و تأخیر در ازدواج زنان، شرایط و شیوه‌های همسرگزینی سنی کاملاً ثابت بوده است. برعکس داده‌های مورد استفاده در این پژوهش همچنین نشان از تغییرات نسلی تأمل‌پذیر در میانگین فاصله سنی زن و شوهر دارد. همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، سن ازدواج مردان و زنان از متأهلان هم‌دوره‌ای که در سال‌های قبل از ۱۳۴۰ ازدواج کرده‌اند به دوره‌های بعد تا دهه ۱۳۷۰ افزایش یافته است. غیر از کاهش میانگین سن ازدواج مردان برای دهه ۱۳۵۰ و ثابت ماندن آن در دهه ۱۳۶۰، میانگین سن هر دو جنس کم‌وبیش افزایش یافته است. ممکن است رونق



اشتغال مردان در دهه ۱۳۵۰ در کاهش حدود یک سال در میانگین سن ازدواج آنها سهمیم باشد. اگر چه این مقاله در صدد مطالعه عوامل تعیین کننده سن ازدواج مردان و زنان نیست، اما تفاوت روند تغییرات میانگین سن ازدواج مردان و زنان در گروه های متأهلان هم دوره حکایت از تفاوت عوامل تعیین کننده سن ازدواج دو جنس دارد. جدول ۲ همچنین نشان می دهد که همسرگزینی سنی در نسل های مختلف و در طول دهه های گذشته ثابت نبوده است. همان گونه که در این جدول نشان داده شده است، تفاوت سن زوجها برای گروه هایی که در سال های قبل از ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۴۰ ازدواج کرده اند ۶ الی ۷ سال بوده که به حدود ۵ سال برای متأهلان هم دوره دهه ۱۳۵۰، کمتر از ۵ سال برای متأهلان دهه ۱۳۶۰ و حدود ۴ سال برای متأهلان ازدواج کرده در دهه ۱۳۷۰ کاهش یافته است. این تغییر بدین معنی است که الگوی همسرگزینی سنی در طی این دوره ها و از نسلی به نسل دیگر ثابت نبوده، اما این که شیوه های همسرگزینی تا چه اندازه از جوان همسری دور شده است مستلزم دقت بیشتری است که در ادامه انجام خواهد شد.

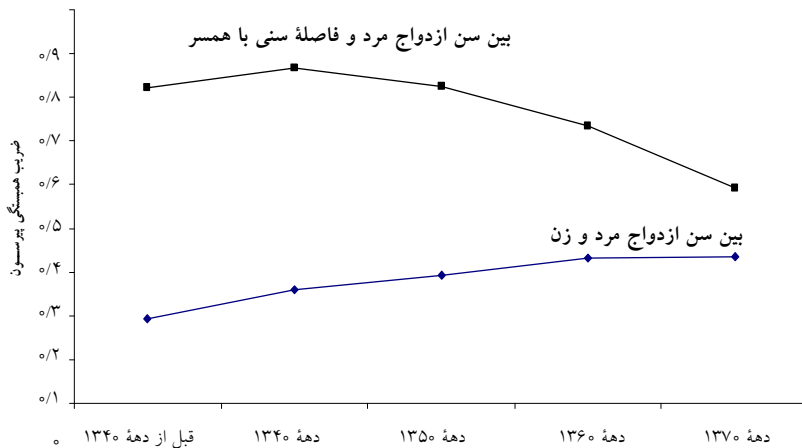
جدول ۲: ضریب همبستگی بین سن ازدواج مرد- زن و فاصله سن زوجها در هنگام ازدواج اول در گروه های متأهلان هم دوره در سال ۱۳۸۰

سن ازدواج مرد و فاصله سنی با همسر	میزان همبستگی پیرسون		میانگین		تعداد نمونه	متأهلان هم دوره (دوره های ازدواج)
	سن ازدواج زن و مرد	فاصله سن درازدواج اول	سن ازدواج زن	سن ازدواج مرد		
۰/۴۹۳	۰/۳۳۶	۴/۱	۱۹/۹	۲۴/۱	۱۶۳۸	دهه ۱۳۷۰
۰/۶۳۵	۰/۳۳۳	۴/۷	۱۸/۳	۲۳/۰	۱۶۰۱	دهه ۱۳۶۰
۰/۷۲۶	۰/۲۹۴	۵/۱	۱۷/۹	۲۳/۰	۱۳۸۲	دهه ۱۳۵۰
۰/۷۶۶	۰/۲۶۰	۷/۱	۱۶/۷	۲۳/۸	۸۴۵	دهه ۱۳۴۰
۰/۷۲۲	۰/۱۹۳	۶/۲	۱۶/۵	۲۲/۸	۷۰۰	قبل از دهه ۱۳۴۰

منبع اطلاعات: آمارگیری نمونه ای سال ۱۳۸۰

قبل از توجه به جزئیات شیوه های همسرگزینی سنی، لازم است نگاهی کلی به رابطه بین سن ازدواج مرد و زن و فاصله سنی زوجها انداخته شود. با این هدف میزان همبستگی پیرسون بین سن ازدواج مردان و زنان و سن ازدواج مردان با فاصله سنی با همسران آنها محاسبه و در جدول ۲ آمده است. برای سهولت مشاهدات ضرایب در نمودار ۲ نیز نشان داده شده است.

همان‌گونه که در این نمودار دیده می‌شود، همبستگی بین سن مرد و زن در ازدواج اول و در هر گروه از متأهلان هم‌دوره و طی دوره‌های قبل از دهه ۱۳۴۰، دهه ۱۳۴۰ تا دهه ۱۳۷۰ به کندی افزایش و برعکس رابطه بین سن ازدواج مرد و فاصله سنی زوجها طی این دوره‌ها کاهش می‌یابد. با کنار هم قرار دادن این ضرایب و روند تغییرات آن می‌توان دریافت که همراه با کاهش رابطه سن ازدواج مرد و فاصله سن او و همسرش یا تغییر کلی در همسرگزینی سنی، تبعیت سن ازدواج زن از سن ازدواج مرد تدریجاً افزایش می‌یابد. در شرایط فرضی برای نسل‌های آینده اگر ضریب همبستگی سن ازدواج مرد و فاصله سنی با همسرش در هنگام ازدواج اول به صفر برسد، در صورتی که همبستگی بین سن ازدواج مرد و زن به همین شدت افزایش یابد، یعنی تأخیر در ازدواج زنان به کاهش شانس ازدواج آن‌ها، در اثر جوان‌همسری مردان، منتهی خواهد شد، اما در شرایط کنونی، نمودار ۲ این رابطه را با توجه به رابطه بین سن ازدواج مرد و زن، تبعیت فاصله سنی زوجها از سن ازدواج مرد که اساساً نشانه‌ای از جوان‌همسری است، نشان می‌دهد که ریسک مجرد ماندن زنانی که ازدواج آن‌ها به تأخیر می‌افتد ناشی از همسرگزینی سنی یا جوان‌همسری مردان است.



منبع اطلاعات: آمارگیری نمونه‌ای سال ۱۳۸۰

نمودار ۲: تغییرات نسلی (متأهلان هم‌دوره) ضریب همبستگی بین سن زوجها و فاصله سنی در هنگام ازدواج اول



قبل از تحلیل اثر تأخیر در ازدواج پسران بر ازدواج دختران، لازم است به جزئیات بیشتری درباره همسرگزینی سنی توجه کنیم. اگر همسرگزینی سنی مردان را از تفاوت سنی یکساله زوج‌ها در هنگام ازدواج استنباط کنیم، جدول ۳ نشان می‌دهد که سهم اندکی از زوج‌ها در هنگام ازدواج دقیقاً هم‌سن هستند. این نسبت در کل افراد نمونه در آمارگیری اقتصادی-اجتماعی خانوار در سال ۱۳۸۰ به کمتر از ۵ درصد می‌رسد و با توجه به اینکه کمتر از ۱۰ درصد از مردان، زنانی مسن‌تر از خود داشته‌اند، بیش از ۸۵ درصد از آن‌ها با زنانی ازدواج کرده‌اند که کم و بیش جوان‌تر از آن‌ها بوده‌اند. تغییرات نسلی نظام همسرگزینی سنی از متأهلانی که قبل از سال ۱۳۴۰ ازدواج کرده‌اند به متأهلانی که در دهه ۱۳۷۰ ازدواج کرده‌اند، نشان می‌دهد که سهم مردانی که همسرانی جوان‌تر از خود داشته‌اند تا نسل‌های جدیدتر کاهش یافته است. با وجود این کاهش اهمیت جوان همسری نسبت به تغییراتی که در وضعیت ازدواج دختران ایرانی رخ داده است، نه چندان مهم است که بتواند شانس ازدواج دختران در سنین بالا نسبت به سنین پایین را آن اندازه افزایش دهد که افزایش تعداد زنان هرگز ازدواج نکرده را جبران کند.

جدول ۳: توزیع نسبی افراد ازدواج کرده برحسب شیوه همسرگزینی سنین منفرد در هر دوره ازدواج

کل	متأهلان هم‌دوره				قبل از دهه ۱۳۴۰	همسرگزینی سنی
	دهه ۱۳۷۰	دهه ۱۳۶۰	دهه ۱۳۵۰	دهه ۱۳۴۰		
۸۵/۶	۸۲/۷	۸۴/۹	۸۴/۹	۹۰/۸	۸۹/۶	جوان همسری
۴/۷	۵/۳	۴/۹	۵/۲	۳/۱	۳/۳	همسن همسری
۹/۷	۱۲/۰	۱۰/۲	۹/۹	۶/۲	۷/۱	بزرگ همسری
۱۰۰(۶۱۶۶)	۱۰۰(۱۶۳۸)	۱۰۰(۱۶۰۱)	۱۰۰(۱۳۸۲)	۱۰۰(۸۴۵)	۱۰۰(۷۰۰)	کل (تعداد نمونه)

منبع اطلاعات: آمارگیری نمونه‌ای سال ۱۳۸۰

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، نسبت ناچیزی از مردان ازدواج کرده همسرانی دقیقاً هم‌سن خود انتخاب کرده‌اند. بر این اساس سهم مردانی که همسرانی جوان‌تر از خود انتخاب کرده‌اند، در کل به حدود ۸۵ درصد می‌رسد، ولی در گروه‌های متأهل هم‌دوره متغیر و متفاوت است. با وجود اینکه از اهمیت جوان همسری از دوره به دوره کاسته شده است، برای افرادی که در دهه ۱۳۷۰ ازدواج کرده‌اند، همچنان بیش از ۸۲ درصد است. می‌توان همسرگزینی سنی

را برای ازدواج‌ها در گروه‌های سنی مطالعه کرد. با این هدف به جای تعیین سن ازدواج مرد بر حسب سنین منفرد، شیوه‌های همسرگزینی سنی در هر گروه سنی پنج ساله و انتخاب‌ها در این گروه‌های سنی تعیین شده و در جدول ۴ آمده است. همان‌طور که در این جدول ملاحظه می‌شود، با افزایش دامنه سنی همسرگزینی سنی به گروه‌های پنج ساله، نسبت مردانی که با زنان در دامنه سنی مشابه ازدواج کرده‌اند (همسن‌همسری) نسبت به همسن‌همسری در سنین منفرد افزایش می‌یابد. نتایج نشان می‌دهد که برای کل مردان ازدواج کرده در سال ۱۳۸۰، حدود ۲۴ درصد زنانی را انتخاب کرده‌اند که هنگام ازدواج در همان گروه سنی قرار داشته‌اند. بنابراین، حدود ۷۱ درصد از مردان جوان‌همسر و حدود ۵ درصد بزرگ‌همسر بوده‌اند. جدول ۴ نشان می‌دهد که همسرگزینی سنی، تغییرات نسلی جالب توجهی داشته است. به‌طوری که جوان‌همسری از حدود ۷۶ درصد و ۸۰ درصد برای متأهلانی که در دوره‌های قبل از سال ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۴۰ ازدواج کرده‌اند، به تدریج برای نسل‌های بعد کاهش یافته و در نهایت برای جدیدترین ازدواج‌های مختوم به سال ۱۳۸۰ (دهه ۱۳۷۰) به حدود ۶۷ درصد رسیده است. بیشتر کاهش‌هایی که در سهم جوان‌همسری مردان در جریان دوره‌های مذکور رخ داده است به سهم مردانی اضافه شده که همسرانی مسن‌تر از خود انتخاب کرده‌اند. به‌طوری که نسبت مردان در گروه بزرگ‌همسری از حدود ۲/۸ درصد در ازدواج‌های دهه ۱۳۴۰ به ۶/۶ درصد برای ازدواج‌های دهه ۱۳۷۰ رسیده است.

جدول ۴: توزیع نسبی افراد ازدواج‌کرده برحسب همسرگزینی سنی در هر گروه سنی و تغییرات نسلی (گروه‌های متأهلان هم‌دوره)

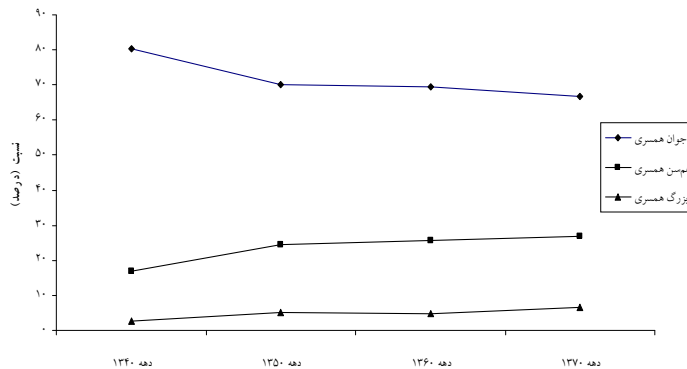
کل	متأهلان هم‌دوره					همسرگزینی در گروه‌های سنی
	دهه ۱۳۷۰	دهه ۱۳۶۰	دهه ۱۳۵۰	دهه ۱۳۴۰	قبل از دهه ۱۳۴۰	
۷۱/۱	۶۶/۶	۶۹/۵	۷۰/۱	۸۰/۲	۷۶/۳	جوان‌همسری
۲۳/۸	۲۶/۸	۲۵/۷	۲۴/۶	۱۶/۹	۱۹/۴	همسن‌همسری
۵/۰	۶/۶	۴/۷	۵/۳	۲/۸	۴/۳	بزرگ‌همسری
۱۰۰(۶۱۶۶)	۱۰۰(۱۶۳۸)	۱۰۰(۱۶۰۱)	۱۰۰(۱۳۸۲)	۱۰۰(۸۴۵)	۱۰۰(۷۰۰)	کل (تعداد نمونه)

منبع اطلاعات: آمارگیری نمونه‌ای سال ۱۳۸۰

نمودار ۳ به‌خوبی نشان می‌دهد که از اهمیت نسبی جوان‌همسری نسل به نسل یا بهتر است گفته شود از متأهلان دوره‌های قدیم‌تر به جدیدتر کاسته شده و به اهمیت



همسن همسری و خصوصاً بزرگ همسری افزوده شده است. با وجود این واقعیت آشکار در نظام همسرگزینی سنی در ازدواج جوانان همچنان اهمیت زیادی است که جوان همسری مردان دارد. حتی در میان مردانی که در دوره‌های جدید ازدواج می‌کنند، همچنان دو سوم از آن‌ها تمایل به ازدواج با دخترانی دارند که خارج از گروه سنی خود در ازدواج اول و در گروه‌های سنی پنج ساله جوان‌تر قرار دارند. نکته مهم دیگر این است که بیشترین کاهش در نسبت جوان همسری برای ازدواج‌های دهه ۱۳۵۰ نسبت به دهه ۱۳۴۰ رخ داده است. اگر این تغییر نادیده گرفته شود، کاهش سهم مردانی که زنان خود را از گروه‌های سنی پنج ساله جوان‌تر انتخاب کرده‌اند، همان‌طور که در نمودار ۳ می‌توان دید، کند و تدریجی می‌شود. ارقام جدول ۴ نشان می‌دهد که این کاهش از دوره ازدواج دهه ۱۳۵۰ به دهه ۱۳۶۰ و دهه ۱۳۷۰ به ترتیب حدود ۵/۰٪ واحد و کمتر از ۲ واحد درصدی بوده است.



منبع اطلاعات: آمارگیری نمونه‌ای سال ۱۳۸۰

نمودار ۳: توزیع نسبی (درصد) مردان ازدواج‌کرده و تغییرات نسبی شیوه همسرگزینی سنی در هر گروه سنی (متاهلان هم‌دوره)

چنانچه بخواهیم شیوه‌های همسرگزینی را با جزئیات بیشتری در گروه‌های سنی پنج ساله تحلیل کنیم، این جزئیات در جدول ۵ درج شده است. همان‌طور که در این جدول ملاحظه می‌شود، در میان همه گروه‌های سنی بیشترین سهم از مردانی که با همسران خود هم سن هستند (۵۸/۳ درصد) به گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله اختصاص دارد. پس از این سنین تا ۴۰ سالگی این نسبت کاهش خیره‌کننده‌ای می‌یابد. کاهش نسبت همسن همسری برای مردان ۳۹-

۳۰ سال به نسبت حدود ۴/۳ تا ۴/۶ درصد نشان می‌دهد که تأخیر در ازدواج دختران به دهه ۳۰ سالگی، شانس ازدواج آن‌ها را، حتی با مردانی هم سن و سال خود، کاهش می‌دهد. از اطلاعات جدول ۵ می‌توان برای تحلیل عرضه و تقاضا در بازار ازدواج و فرایند همسرگزینی سنی نیز استفاده کرد. نسبت‌های پرننگی که در داخل مربع‌های قطر جدول مشخص شده است، نشان دهنده تقاضای مردان در هر گروه سنی برای ازدواج با زنان در همان گروه سنی است. ارقام ارائه شده در زیر قطر جدول نسبت مردانی را نشان می‌دهد که تمایل به ازدواج با زنان جوان‌تر و ارقام بالای قطر جدول نسبت مردانی را نشان می‌دهد که مایل به ازدواج با زنان مسن‌تر از خود هستند. مقادیر کوچک بالای قطر جدول به خوبی بیان‌کننده تمایل اندک مردان به بزرگ‌همسری و برعکس ارقام بزرگ پایین قطر جدول به خوبی نشان دهنده تمایل عمومی مردان به جوان‌همسری است که در قسمت‌های قبل درباره آن بحث شد.

جدول ۵: توزیع نسبی افراد ازدواج‌کرده برحسب شیوه همسرگزینی سنی در گروه سنی در سال ۱۳۸۰

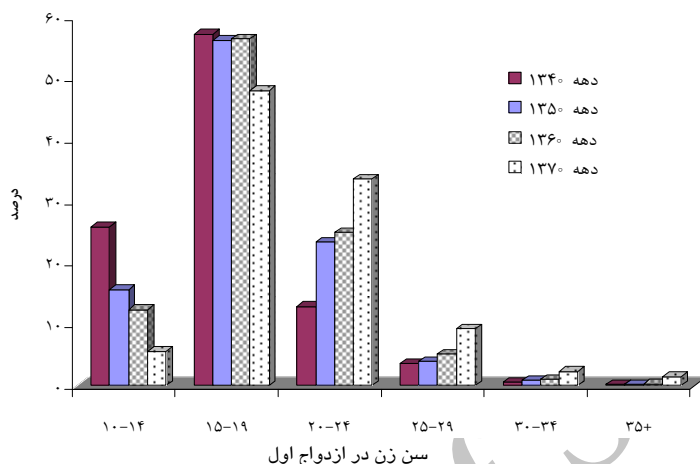
کل	سن زن در هنگام ازدواج					کل
	۳۵-۳۹	۳۰-۳۴	۲۵-۲۹	۲۰-۲۴	۱۵-۱۹	
۱۰۵۴	۵	۷	۲۰	۱۳۱	۶۱۴	۲۷۷
۱۰۰/۰	۰/۵	۰/۷	۱/۹	۱۲/۴	۵۸/۳	۲۶/۳
۱۷/۱	۰/۱	۰/۱	۰/۳	۲/۱	۱۰/۰	۴/۵
۲۹۶۱	۱۰	۲۳	۹۱	۶۸۷	۱۷۲۱	۴۲۹
۱۰۰/۰	۰/۳	۰/۸	۳/۱	۲۳/۲	۵۸/۱	۱۴/۵
۴۸/۰	۰/۲	۰/۴	۱/۵	۱۱/۱	۲۷/۹	۷/۰
۱۶۲۱	۶	۱۴	۱۴۶	۴۹۰	۸۰۳	۱۶۲
۱۰۰/۰	۰/۴	۰/۹	۹/۰	۳۰/۲	۲۹/۵	۱۰/۰
۲۶/۳	۰/۱	۰/۲	۲/۴	۷/۹	۱۳/۰	۲/۶
۴۰۰	۴	۱۷	۴۹	۱۳۵	۱۵۸	۳۷
۱۰۰/۰	۱/۰	۴/۳	۱۲/۳	۳۳/۸	۳۹/۵	۹/۳
۶۰۵	۰/۱	۰/۳	۰/۸	۲/۲	۲/۶	۰/۶
۱۳۰	۶	۱۳	۲۹	۳۶	۴۰	۶
۱۰۰/۰	۴/۶	۱۰/۰	۲۲/۳	۲۷/۷	۳۰/۸	۴/۶
۲/۱	۰/۱	۰/۲	۰/۵	۰/۶	۰/۶	۰/۱
۶۱۶۶	۳۱	۷۴	۳۳۵	۱۴۷۹	۳۳۳۶	۹۱۱
۱۰۰/۰	۰/۵	۱/۲	۵/۴	۲۴/۰	۵۴/۱	۱۴/۸
۱۰۰/۰	۰/۵	۱/۲	۵/۴	۲۴/۰	۵۴/۱	۱۴/۸

منبع اطلاعات: آمارگیری نمونه‌ای سال ۱۳۸۰



در جدول ۵ نکته خیلی مهمی که تاکنون درباره آن بحث نشد، شانس انتخاب زنان توسط مردان در سنین مختلف است. این شانس برای هر گروه سنی از مردان در سطری که با عنوان «درصد در گروه سنی» مشخص شده، نشان دهنده تقاضای ازدواج مردان در هر گروه سنی با زنان در هر گروه سنی است. مثلاً حدود ۲۶ درصد از مردان ۱۹-۱۵ ساله مایل به ازدواج با دختران ۱۴-۱۰ ساله و حدود ۵۸ درصد از آنها مایل به ازدواج با دختران ۱۹-۱۵ ساله هستند. به همین صورت سطری که با عنوان «درصد از کل» مشخص شده، بیانکننده تقاضای ازدواج مردان هر گروه سنی با زنان در هر گروه سنی است. مثلاً مردان ۱۹-۱۵ ساله‌ای که متقاضی ازدواج با دختران ۱۴-۱۰ ساله هستند حدود ۴/۵ درصد از کل مردان جمعیت را تشکیل می‌دهد. بالاخره آخرین سطر جدول بدون توجه به این که مردان در چه سنی باشند، نشان می‌دهد که چه نسبتی از آنها مایل به ازدواج با زنان در هر گروه سنی هستند. این نسبت‌ها، که پررنگ و درشت‌تر نشان داده شده‌اند، معلوم می‌کند که با الگوی همسرگزینی سال ۱۳۸۰، دختران ۱۹-۱۵ ساله بیشترین اقبال و شانس ازدواج را دارند و کمترین شانس ازدواج متعلق به زنانی است که ۳۰ سال و بیشتر سن دارند. نسبت‌های آمده در آخرین سطر جدول ۵ نشان می‌دهد که حدود ۱۵ درصد از کل مردان ایرانی مایل به ازدواج با زنان ۱۴-۱۰ ساله، حدود ۵۴ درصد از آنها متقاضی ازدواج با زنان ۱۹-۱۵ ساله و حدود ۲۴ درصد مایل به ازدواج با زنان ۲۴-۲۰ ساله هستند. بنابراین، ۹۳ درصد از کل مردانی که ازدواج می‌کنند به ازدواج با دخترانی تمایل دارند که سن آنها کمتر از ۲۵ سال باشند. از حدود ۷ درصد باقیمانده کل مردان هم ۵/۴ واحد (درصدی) به ازدواج با دختران ۲۹-۲۵ ساله تمایل دارند. نتیجه این که دخترانی که تا سنین ۳۰ سال و بیشتر ازدواج خود را به تعویق می‌اندازند، تنها از طرف ۱/۷ درصد از کل مردان ایرانی تقاضای ازدواج خواهند داشت.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، الگوی همسرگزینی سنی برای نسل‌های مختلف ثابت نبوده و مشمول همان تغییراتی شده که به تأخیر در ازدواج جوانان منتهی شده است. پیداست که این تغییرات احتمال ازدواج زنان در هر سن با مردان را تغییر می‌دهد. نمودار ۴ میزان افزایش در احتمال ازدواج دختران در هر سن را برای دوره‌های ازدواج و در میان گروه‌های متأهل هم‌دوره نشان می‌دهد.



نمودار ۴: شانس انتخاب زنان توسط مردان برحسب سن زن به تفکیک دوره ازدواج

نمودار ۴ نشان می‌دهد که شانس انتخاب دختران در هر سن که خود تابعی از سن ازدواج پسران است، در میان گروه‌های مختلف متأهلان هم‌دوره متفاوت و متغیر بوده است. بزرگترین تغییرات از نظر درجه اهمیت و سرعت و استمرار تغییر، به دو گروه سنی ۱۴-۱۰ و ۲۴-۲۰ سالگی ازدواج دختران اختصاص دارد. برای جوان‌ترین گروه سنی این احتمال دوره به دوره کاهشی چشمگیر و برای سنین ۲۴-۲۰ سالگی افزایشی شایان توجه داشته است. شرایط از این نظر برای گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله در دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ مشابه بوده، ولی در همین گروه سنی شانس ازدواج دخترانی که در دهه ۱۳۷۰ ازدواج کرده‌اند متفاوت شده و کاهشی جالب توجه یافته است. به‌طور کلی تغییرات برای گروه متأهلان هم‌دوره در دهه ۱۳۷۰ بیش از دهه‌های قبل بوده است. این تفاوت دور از انتظار نیست، چرا که دهه ۱۳۷۰ اولین دوره‌ای است که الگوی ازدواج جوانان دستخوش تغییراتی اساسی شده است. در مشاهده واقعی که این نمودار منعکس کرده دو نکته نهفته است. اول این که تغییراتی این چنین آشکار در الگوی ازدواج و همسرگزینی و به دنبال آن احتمال ازدواج دختران، بیشتر احتمال ازدواج آن‌ها را در سنین ۱۰-۲۵ سالگی تغییر داده است. نکته دوم که بی‌ارتباط با واقعیت اول نیست این که تغییرات همسرگزینی و احتمالات ازدواج دختران به‌اندازه‌ای نبوده که به تغییرات کلی در



الگوی سنی احتمالات ازدواج منتهی شود. در نتیجه همچنان کمترین احتمال ازدواج به سنین ۲۵ سال و بالاتر اختصاص دارد.

داده‌هایی که برای رسم نمودار ۴ استفاده شده بر این تغییر صحنه می‌گذارد که به موازات تغییر در احتمال ازدواج گروه‌های سنی گفته شده، احتمال انتخاب دختران ۳۰ سال و بالاتر نیز دوره به دوره افزایش یافته، ولی کاهش شدید شانس ازدواج دختران از سنین زیر ۳۰ سال به ۳۰ سال و بیشتر را متوقف نکرده است. بر این اساس در میان کسانی که در دهه ۱۳۴۰ ازدواج کرده‌اند، بیش از ۹۹ درصد، برای ازدواج‌های دهه ۱۳۵۰ و دهه ۱۳۶۰ حدود ۹۹ درصد و بالاخره برای ازدواج‌های دهه ۱۳۷۰ بیش از ۹۶ درصد از مردان متقاضی ازدواج با دخترانی بوده‌اند که در زمان ازدواج کمتر از ۳۰ سال سن داشته‌اند. این بدین معنی است که با وجود تغییر در احتمال ازدواج در اثر تغییر در الگوی سنی، در ازدواج‌های جدیدتر (در دهه ۱۳۷۰ و مختوم به سال ۱۳۸۰) همچنان شانس ازدواج دختران بالنسبه اندک و کمتر از ۴ درصد است.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، فاصله سن ازدواج زن و مرد تابع سن ازدواج مرد است. مردان در فاصله سنی ۲۰ - ۴۰ ساله، میانگین سن همسران آن‌ها در فاصله سنی ۱۵ - ۲۵ سال قرار دارد. و هر چه سن مردان بالاتر می‌رود، فاصله سن ازدواج آن‌ها با سن همسران خود کاهش می‌یابد و تمایل مردان به ازدواج با زنانی جوان‌تر از آن‌ها بیشتر می‌شود. همین جاست که اثر سن مردان در تأخیر در ازدواج دختران روشن می‌شود. میانگین سن ازدواج دو جنس در طول دوره‌های متوالی در حال افزایش است، اما شدت این افزایش در زنان در طی این دوران چشمگیرتر از مردان بوده است و همچنان تأخیر بیشتر ازدواج زنان را نشان می‌دهد. فاصله سنی زوجها در سنین معمول ازدواج در طی دوره‌های متوالی در حال کاهش است، اما در گروه‌های سنی بالاتر فاصله سنی زیاد و تمایل مردان برای ازدواج با زنان جوان‌تر بیشتر دیده می‌شود. تمایل مردان برای ازدواج با زنان جوان‌تر از خود اولویت اول، همسن همسری اولویت دوم را در همسرگزینی سنی مردان دارد و با وجود افزایش بیشتر اهمیت بزرگ همسری، این شیوه از همسرگزینی سنی نسبت به دو شیوه دیگر اقبال کمتری در میان مردان دارد. در تمامی دوره‌ها شواهد نشان‌دهنده وجود یک رابطه قوی بین سن مردان و فاصله سنی

آن‌ها با همسران خود است. همچنان شواهد نشان می‌دهد که افزایش سن مردان و تمایل آن‌ها برای ازدواج با زنانی جوان‌تر به کاهش شانس ازدواج زانی منجر می‌شود که سن آن‌ها بالا رفته و در نهایت تأخیر در ازدواج آن‌ها را در بر خواهد داشت.

ازدواج مردان و زنان هم‌سن در کل جمعیت، در گروه‌های سنی پایین بیشتر از نسل‌های گذشته بوده است، اما در گروه‌های سنی بالاتر تمایل و ترجیح مردان به ازدواج با زنان هم‌سن کاهش می‌یابد و ترجیح مردان برای ازدواج با زنانی جوان‌تر از خود افزایش می‌یابد. نکته مهم این است که نه تنها نسبت جوان‌همسری مردان با افزایش سن آن‌ها بالا می‌رود، بلکه میانگین فاصله سن ازدواج آن‌ها با همسران خود نیز بیشتر می‌شود. همبستگی قوی بین سن ازدواج مرد و فاصله سنی با همسر به‌خوبی بر این رابطه تأکید کرده است. از سوی دیگر افزایش میزان همبستگی بین سن ازدواج زنان و مردان در دوره به دوره و نسل به نسل نشان می‌دهد که افزایش سن ازدواج مردان با افزایش سن ازدواج زنان همراه شده است. این رابطه بیان می‌کند که با تغییر در الگوی همسرگزینی سنی برای مردان نسل‌های جدیدتر، اصرار بر ازدواج با دختران جوان‌تر کمی فروکش کرده است. با وجود این، کاهش ترجیح در جوان‌همسری مردان برای سنین پایین‌تر از ۳۰ سال مشهودتر است.

بنابراین، تأخیر در ازدواج دختران، که پدیده‌ای در حال تداوم و تسری به‌نظر می‌رسد، با حفظ شرایط موجود برای الگوی همسرگزینی و ازدواج جوانان می‌تواند کم‌کم به رویدادی عادی و مورد انتظار تبدیل شود. تمایل مردان در سن بالا به ازدواج با دختران جوان‌تر، به‌ویژه در شرایطی که نسبت افرادی که ازدواج خود را به دهه ۳۰ زندگی به‌تعویق می‌اندازند، ممکن است به کاهش تقاضا برای دخترانی منجر شود که به هر علت تا ۳۰ سالگی ازدواج نمی‌کنند و این نشانه‌های آشکار از اثر سن مردان و تأخیر آن‌ها در ازدواج بر وضعیت و سن دختران در هنگام ازدواج است. یافته‌های این پژوهش فرضیه ثبات الگوی همسرگزینی سنی جوانان ایرانی را رد می‌کند، اما بر این مهم تصریح و تأکید دارد که با تأخیر در ازدواج و به‌تعویق افتادن آن به سنین ۲۵ و ۳۰ سالگی احتمالاً نسبت دخترانی که تا ۵۰ سالگی هرگز ازدواج نمی‌کنند، افزایش خواهد یافت. درباره تغییرات ازدواج جوانان و زنان ایرانی نمی‌توان به نظریه‌های موجود، مثلاً نظریه گذار جمعیتی دوم، که عمدتاً بر شواهد تجربی کشورهای غربی استوار شده، تکیه کرد؛ اما به‌نظر می‌رسد که برخی جنبه‌های تبیینی نظریه‌هایی که بر تمایز نقش‌های



جنسیتی و اثر شرایط اقتصادی بر ازدواج تأکید می‌کنند، برای توضیح درباره تأخیر جوانان ایرانی در ازدواج و اثر تأخیر پسران بر تأخیر دختران در ازدواج و افزایش ریسک تجرد دختران، که ازدواج آن‌ها تاکنون فراگیر و عمومی بوده، کاربردی و مفید است. در اینجا خالی از فایده نیست که، بدون ذکر جزئیات آماری، به این نکته اشاره شود که از مجموع ۶۳۹۳ دختر و پسر هرگز ازدواج نکرده ۱۵ - ۲۹ ساله، که در آمارگیری نمونه‌ای ۱۳۸۰ شرکت داشته‌اند، ۵۰۲۸ نفر یا حدود ۷۹ درصد از مجموع مشکلات موجود برای ازدواج خود، حداقل به یکی از عوامل اقتصادی، شامل اشتغال و بیکاری پسر و تهیه مسکن اشاره کرده‌اند و تنها حدود ۷ درصد از پسران و ۵ درصد از دختران گفته‌اند که نمی‌خواهند ازدواج کنند. این شواهد به روشنی بر این مهم تأکید دارد که در جامعه ما هنوز پسران مسئول تأمین هزینه‌های زندگی هستند و مشکلات اقتصادی کشور می‌تواند ازدواج آن‌ها را دشوار کند و به تعویق بیندازد، که پس از تأخیر مضمون نتایجی می‌شود که این مقاله درباره آن شرح داد. این واقعیت، وظیفه و مسئولیت خطیری بر دوش دولت‌مردان و سیاست‌گذاران می‌گذارد و توجه به عوامل و شرایط اقتصادی مرتبط با ازدواج مردان را در تدوین خط‌ومشی‌های کلان می‌طلبد. البته، گفتنی است که دقت در این موارد مستلزم مطالعات دیگری است که از چنین زوایایی به موضوع توجه کند.

منابع

- سگالن، مارتین، (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، دانشگاه.
- کوششی، مجید، (۱۳۸۵). *اریب میانگین سال‌های مجرد در برآورد میانگین سن ازدواج*، تجربه‌ای از مطالعه ازدواج زنان ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره دو، زمستان ۱۳۸۵.
- محمودیان، حسین، (۱۳۸۵). «بررسی میزان و عوامل مؤثر بر تفاوت سنی زوجین»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره یک.
- میرزایی، محمد؛ مجید کوششی و محمدباقر ناصری، (۱۳۷۵). *برآورد و تحلیل شاخص‌های حیاتی جمعیتی کشور در سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران.
- میشل آندره، (۱۳۵۴). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- Becker , Gary S ,(1974). *A Theory of Marriage in Economics of the Family : Marriage , Children and Human Capital* , 299-344.
- Caldwell , J. C,(1981). The Mechanisms of Demographic Change in Historical Perspective , *population studies* , vol. 35 , 5-27.
- Dixon , Ruth B,(1978). Late Marriage and Non - Marriage as Demographic Responses : Are They Similar ? , *population studies* , vol. 32 , 449-466.
- Goldstein , Joshua.R & Kenney , Catherine. T,(2001). Marriage Delayed or Marriage Forgone ? New Cohort Forecasts of First Marriage for U.S Women , *American sociological review* , vol.66 , 506-519.
- Goldscheider , Linda J. Waite,(1986). Sex Differences in The Entry in to Marriage , *American Journal Sociology* , vol. 92 , 91-109.
- Heather , koball,(1998) *Crossing the Threshold : Men ' s Income , Attitudes toward the Provider Role and Marriage Timing*.
- Lesthaeghe , R,(1998) : On Theory Development : Applications to the Study of Family Formation , *population and development review* , vol. 24 , 1-14.
- Malhotra , Anju,(1997) : *Gender and the Timing of Marriage : Rural - Urban Differences in Java*, university of Maryland.



- Mare , Robert & Winship , Christopher,(1991): *U.S Family Trends 7 U.S Marriage Rates Drop Drastically with Little Explanation the Brooking Institution* , Washington D. C.
- oppenheimer & Valeria Kincade,(1988) : A Theory of Marriage Timing , university of California , *Los Angeles American Journal of sociology* , vol. 94 , 563-91.
- oppenheimer & Valeria Kincade,(1997) : Women ' s Employment and the Gain to Marriage : The Specialization and Trading Model , *annual review social* , vol. 23 , 431-53.
- Van de kaa & dirk J(1987) : Europe s second demographic transition, *population bulletin*, vol. 42, No. 1.

Archive of SID

نویسندگان

Kooshesh@ut.ac.ir

دکتر مجید کوششی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
او مؤلف مقالات متعددی همچون «فرضیه مقدماتی درباره تغییرات باروری در ایران»، «بازنگری در روش نسبت P/F برای برآورد باروری در حال تغییر»، «نقش جوانان در جریان‌های مهاجرتی استان تهران»، «ساختار سنی جمعیت ایران پس از گذار جمعیتی»، «مناقشات در مورد تأخیر در ازدواج جوانان»، «تحصیل و ازدواج دختران در ایران»، «اریب میانگین سال‌های مجرد در برآورد میانگین سن ازدواج» (تجربه‌ای از مطالعه ازدواج زنان ایران) است.

Z_1404.ghorbani@yahoo.com

زهرا قربانی

کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی از دانشگاه تهران
او فارغ‌التحصیل رشته جمعیت‌شناسی از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و کارشناس مسائل جمعیتی در حوزه خانواده در شورای عالی انقلاب فرهنگی و کارشناس مرکز مهندسی فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی است. او مقالاتی را در حوزه‌های: ازدواج، شهرنشینی، سقط جنین، نقد و بررسی کتاب جامعه‌شناسی زنان نوشته و طرح‌ها و پروژه‌های دیگر را تدوین کرده است.